



# علم امام از دیدگاه احادیث

آیت الله ابراهیم امینی

قبل از شروع بحث لازم است اجمالاً یادآور شویم که بر طبق عقیده شیعیان امامیه، امام جانشین پیامبر و حافظ و مجری احکام و قوانین دین می‌باشد، خزینه‌دار و معدن علوم و معارف اسلامی است. چون جانشین پیامبر و حافظ احکام دین است باید به همه معارف و احکام و قوانین شریعت عالم باشد. امام نمونه دین و انسان کاملی است که خود در صراط مستقیم سیر الی الله حرکت می‌کند و قولا و عملا انسانهای دیگر را بدان غایت هدایت می‌نماید. انسان کاملی است که به حقیقت و باطن دین تحقق یافته، و به مقام شامخ قرب الی الله نائل گشته، اضافات و اشراقات عوالم غیب را دریافت می‌کند و از این طریق به دیگر انسانها آفاضه می‌شود. باید بعد از پیامبر و در همه زمانها یک چنین انسان ممتازی باشد تا معارف و علوم و قوانین شریعت در بین مردم محفوظ بماند و حجت الهی بر بندگان تمام باشد.

برای اثبات این مطلب هم به ادله عقلیه می‌توان استدلال نمود هم به احادیث. ما در اینجا از باب نمونه به چند حدیث اشاره می‌کنیم و وارد بحث می‌شویم:

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: الامام

عالم لا یجهل وداع لا ینکل، معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهادة و العلم و العبادة یعنی امام عالمی است که جهل در او راه ندارد دعوت کننده‌ای است که هیچگاه از جواب عاجز نمی‌شود، معدن قدس و طهارت و تعبد و علم و عبادت است. و می‌فرماید: ان العبد اذا اختاره الله لامور عباده شرح صدره لذلك و اودع قلبه یتابع الحکمة و الهمة العلم الهما فلم یعی بعده بجواب و لا تحیر فیہ عن الصواب، فهو معصوم موید موفق مسدد قد امن من الخطاء و الزلل و العثار، یخصه الله بذالك لیكون حجة علی عباده و شاهده علی خلقه و ذالك فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم یعنی هنگامی که خداوند سبحان بنده‌اش را برای امور بندگان برگزید، سینه‌اش را برای این مسؤولیت گشایش می‌دهد و چشمه‌های حکمت را در قلبش می‌گذارد و علم را همواره به او الهام می‌نماید بعد از آن از جواب چیزی ناتوان نمی‌شود و در رسیدن به حق سرگردان نمی‌گردد پس او معصوم و مؤید و موفق و مصیب خواهد بود و از خطا و لغزش در امان می‌باشد. خدا او را بدین فضیلت اختصاص داد تا حجت و شاهد بر بندگان باشد و این فضل خدا است که به هرکس خواست عطا می‌کند و خدا دارای فضلی بزرگ می‌باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: نحن ولایة امرالله و خزنة علم الله و عیبة وحی الله یعنی ما والیان امر خدا (حکومت) و خزینه‌های علم و صندوق وحی خدا هستیم. حضرت باقر علیه السلام فرمود: والله انا خزائن الله فی سمانه و ارضه لاعلی ذهب و لافضة الا علی علمه یعنی یخند سوگند که ما در زمین و آسمان خزینه‌دار خدا هستیم، لیکن نه بر طلا و نقره بلکه بر علم خدا.

سدیر می‌گوید به حضرت باقر عرض کردم: جعلت فداک ما انتم؟ قال: نحن خزائن علم الله و نحن تراجمه وحی الله و نحن الحجة البالغة علی من دون السماء و من فوق الارض یعنی سدیر به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: شما چا هستید؟ فرمود: ما خزینه‌دار علم خدا و مفسر وحی خدا و حجت بر کسانی که زیر آسمان و روی زمین زندگی می‌کنند هستیم از این قبیل احادیث که در مدارک و کتب اهل سنت

تشیع به ثبت رسیده و به حد تواتر می‌رسد اجمالاً استفاده می‌شود که:

۱- چنان نیست که علوم شریعت بعد از پیامبر حافظ و نگهداری نداشته باشد، بلکه علوم وحی و نبوت نزد ائمه اطهار به ودیعه نهاده شده و خزینه‌دار علوم بوده‌اند.

۲- علم آنان به حدی است که از جواب هیچ سؤال عاجز نخواهند بود و در یافتن حق، تحیر و شک و تردید در وجودشان راه ندارد.

۳- مسئولیت حفظ احکام و تبلیغ و تفسیر آنها برعهده آنها نهاده شده تا حجت بر بندگان باشند.

۴- علم آنها بگونه‌ای است که تحیر و شک و تردید و خطا و لغزش و اشتباه در آن راه ندارد و با تائیدات و توفیقات الهی معصوم خواهند بود.

۵- مسؤلیت اجرای احکام و قوانین و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام یعنی زمامداری و رهبری امت نیز برعهده ائمه نهاده شده و از علوم و اطلاعات مربوطه نیز باید برخوردار باشند.

بنابراین، اصل اثبات علم امام نیازی به بحث ندارد و فعلاً از بحث ما خارج است. لیکن در اینجا دو مسأله مهم باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

مسأله اول - مقدار علم امام و حدود آن.

قدر متیقن این است که امام باید به دو چیز عالم باشد، یکی به همه معارف و اخلاقیات و تکالیف و احکام حلال و حرام شریعت تا بتواند بعد از پیامبر مرجع علمی مردم باشد و منصب ارشاد و هدایت امت اسلامی را برعهده بگیرد. امر دیگر اینکه باید در امر زمامداری و رهبری امت اسلام قادر و توانا باشد و از علوم و اطلاعات لازم برای زمامداری برخوردار باشد، تا بتواند رهبری و امامت امت را برعهده بگیرد و با اجرای کامل و صحیح قوانین و برنامه‌های حیاتبخش اسلام، کشور سلام را بخوبی اداره کند. بنابراین، در ضرورت این مقدار از علم بحثی نیست، بلکه بحث در مازاد بر این مقدار است، بحث در اثبات سایر علوم و اطلاعات است، از قبیل علوم ریاضی و طبیعی، انسانی، حرفه‌ها و مشاغل، لغات و زبانها، زبان حیوانات علم به حوادث گذشته و آینده و حال، علم به غیب، بحث در این است که آیا امام باید این قبیل علوم را هم داشته باشد یا ضرورتی ندارد؟

مسأله دوم - طریق کسب علم.

علوم ما از این طریق است که به وسیله حواس پنجگانه با موجودات جهان خارج ارتباط برقرار می‌سازیم و بدین وسیله سورتی از موجود خارجی در ذهن ما حاصل می‌شود، که حاکی کاشف از وجود شیئی خارجی است و علم و صورت علمی امیده می‌شود، حتی علم به کلیات هم از همین طریق برای ما حاصل می‌شود، موضوع و محمول و صغری و کبری را بسیله حواس از خارج می‌گیریم و با ترتیب آنها نتیجه‌گیری می‌کنیم. این قسم از علوم که بسیله صورتگیری و اخذ مفهوم حصیل می‌شود علم حصولی نامیده می‌شود علوم حصولی را از طریق حواس پنجگانه تحصیل می‌کنیم و بدانها نیاز داریم، لپوریکه اگر فاقد یکی از حواس باشیم علم مربوط به آن را نیز قد خواهیم بود و چون حواس پنجگانه گاهی خطا می‌کند، ن نوع علم نیز قابل خطا و اشتباه است. ما برای علم به

موجودات جهان خارج طریقی جز این نداریم که در معرض خطا و اشتباه قرار دارد، البته نوعی علم دیگر نیز داریم که علم حضوری نامیده می‌شود و قابل خطا و اشتباه نیست و آن عبارتست از علم حضوری نفس مجرد انسان به خودش و قوا و افعالش در این جهت تردید نیست که ائمه اطهار نیز مقتضای بشریت از این دو نوع علم برخوردار بوده‌اند. آن ذاتهای مقدس نیز از طریق چشم و گوش و ذائقه و شامه و لامسه، با جهان خارج ارتباط پیدا می‌کردند و کسب دانش می‌نمودند. از کتابها و نوشته‌ها نیز بهره‌مند می‌شدند و این نوع علم آنها طبعاً مانند علوم سایر انسانها بود لیکن بحث در این است که آیا علم ائمه اطهار علیهم السلام منحصر به همین طریق معمول و متعارف بود یا به طریق دیگری هم می‌توانستند با جهان غیب ارتباط برقرار سازند و کسب علم نمایند؟ ما فعلاً در این فرصت مسأله دوم را بر مسأله اول مقدم می‌داریم و به توضیح آن می‌پردازیم.

در آغاز به حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام اشاره می‌کنیم، سپس به تشریح و توضیح آن می‌پردازیم.

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در حدیثی علم امام را در سه بخش خلاصه نموده و می‌فرماید: مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث. فاما الماض فمفسر و اما الغابر فمزبور و اما الحادث فقذف فی القلوب و نقر فی الاسماع و هو افضل علمنا و لانی بعد نبینا (۵)

یعنی: حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: طریق وصول علم ما سه گونه است: گذشته و آینده و حادث. اما علوم گذشته برای ما تفسیر شده و اما آینده نوشته و در اختیار ما نهاده شده است و اما حادث در اثر القاء در قلب و تاثیر در گوش حاصل می‌شود، و نوع آخر افضل علوم ما می‌باشد، در صورتی که بعد از پیامبر ما پیامبری نخواهد آمد.

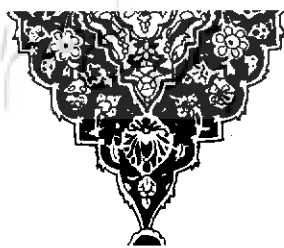
چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این حدیث سه طریق برای علوم ائمه ذکر شده است: اول تفسیر و توضیحی که بوسیله پیامبر یا امام سابق انجام گرفته، دوم نوشته و کتابی که به دستشان رسیده، سوم القاء در قلب و تاثیر در گوش که نوعی است دیگر که افضل علوم نامیده شده است.

چند حدیث دیگر نیز داریم که از جهت معنا قریب به حدیث مذکور است:

علی بن السائی قال سالت الصادق علیه‌السلام عن مبلغ علیهم، فقال: مبلغ علمنا ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث فاما الماضی فمفسر و اما الغابر فمزبور و اما الحادث فقذف فی القلوب و نقر فی الاسماع و هو افضل علمنا و لانی بعد نبینا<sup>۱</sup> محمد بن الفضل قال قلت لابی الحسن علیه‌السلام روینا عن ابی عبدالله علیه‌السلام انه قال: ان علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلب و نقر فی الاسماع قال اما الغابر فما تقدم من علمنا و اما المزبور فما یأتینا و اما النکت فی القلوب فالهام و اما النقر فی الاسماع فانه من الملك<sup>۲</sup>

عن ابی عبدالله الحسین بن علی قال قلت لابی ابراهیم علی عالمکم اشینی یلقى فی قلبه اوینکت فی اذنه فقال نقر فی القلوب و نکت فی الاسماع و قد یكونان معاً<sup>۳</sup> چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این احادیث طریق وصول علم امام به سه طریق تقسیم شده است: استفاده از تفسیر، استفاده از کتب و احادیثی که از پیامبر به امام رسیده، الهام و

حضرت موسی بن جعفر  
علیه‌السلام فرمود: طریق  
وصول علم ما سه گونه است:  
گذشته و آینده و حادث. اما  
علوم گذشته برای ما تفسیر  
شده و اما آینده نوشته و در  
اختیار ما نهاده شده است و اما  
حادث در اثر القاء در قلب و  
تاثیر در گوش حاصل می‌شود،  
و نوع آخر افضل علوم ما  
می‌باشد، در صورتی که بعد از  
پیامبر ما پیامبری نخواهد آمد



قذف در قلوب، ما در بحث آینده این سه قسمت را تشریح می‌کنیم.

### ۱- تفسیر و توضیح:

قرآن کتابی است جامع همه علوم مورد نیاز مردم، کلیات و ریشه‌های همه علوم در این کتاب آسمانی نهاده شده که هر کس به مقدار استعداد و توانش می‌تواند از آن بهره بگیرد. در قرآن می‌فرماید: و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیئی و هدی و رحمة و بشری للمسلمین<sup>۹</sup> یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا بیانگر هر چیزی باشد و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین باشد. و می‌فرماید: و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات و مثلاً من الذین خلوا من قبلکم و موعظة للمتقین<sup>۱۰</sup> یعنی: ما برای شما آیاتی روشنگر نازل نمودیم و داستانی از گذشتگان و موعظه‌ای برای اهل تقوا فرستادیم. معلی بن خنیس قال قال ابو عبدالله علیه السلام ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له اصل فی کتاب الله عزوجل ولكن لا تبلغه عقول الرجال<sup>۱۱</sup>

یعنی: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف دارند جز این که در کتاب خدا ریشه دار و لکن عقول مردم به آن نمی‌رسد. عمر بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعته یقول: ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامة الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله و جعل لكل شیئی حداً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدی ذالک الحد حداً<sup>۱۲</sup> یعنی: عمر بن قیس می‌گوید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال چیزی را نگذاشته که امت به آن احتیاج دارد جز این که در قرآن نازل کرده و برای پیامبرش بیان نموده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و دلیلی برایش مقدر داشته که بر آن دلالت کند و برای کسی که از این حد تجاوز نماید نیز حدی قرار داده است.

حماد عن ابی عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول ما من شیئی الا و فیه کتاب او سنة<sup>۱۳</sup> یعنی حماد می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چیزی نیست مگر این که درباره آن در قرآن یا سنت حکمی وارد شده است.

سماعة عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال قلت له: اکل شئی فی کتاب الله و سنة نبیه او تقولون فیه، قال: بل کل شئی فی کتاب الله و سنة نبیه<sup>۱۴</sup> یعنی: سماعه می‌گوید به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر وارد شده یا شما از پیش خودتان می‌گویید؟ فرمود: بلکه همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر وارد شده است.

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید از این قبیل آیات و احادیث که نمونه‌های فراوانی دارد، استفاده می‌شود که قرآن کتابی است جامع همه علوم مورد نیاز مردم و تبیان و روشنگر هر چیزی است و این مطلبی است که ائمه اطهار علیهم السلام از

سه طریق برای علوم ائمه ذکر شده است؛ اول تفسیر و توضیحی که بوسیله پیامبر یا امام سابق انجام گرفته، دوم نوشته و کتابی که به دستشان رسیده، سوم القاء در قلب و تأثیر در گوش که نوعی است دیگر که افضل علوم نامیده شده است



آن خبر داده‌اند و در احادیث متواتر آمده است و قابل تردید و تشکیک نیست، گرچه چگونگی مطلب، خوب برای ما روشن نیست و چنین علومی را نمی‌توانیم از قرآن استفاده نماییم، شاید مراد علوم و اخبار مربوط به شریعت و ارشاد و هدایت مردم باشد، آن هم به صورت کلی و ریشه‌ای نه جزئی، ولی در این قسمت هم ما ناتوانیم و نمی‌توانیم مدرک هر چیزی را ولو به صورت کلی در قرآن بیابیم لیکن ناتوانی ما دلیل عدم وجود ریشه‌های علوم در قرآن نیست. شاید پیامبر اکرم (ص) که قرآن بر او نازل شده و ائمه اطهار علیهم السلام استفاده‌هایی از قرآن کرده باشند که درخور استعداد ما نیست چون استفاده از قرآن برای همه افراد یکسان نیست بلکه هر کس به مقدار استعداد ذاتی و غور و تحقیق خود می‌تواند از آن بهره بگیرد، در این میان ائمه اطهار علیهم السلام که از راهنمایان پیامبر (ص) و تاییدات الهی و علوم لدنی برخوردار بوده‌اند بر سایر مردم برتری دارند، ائمه اطهار مطالبی را از قرآن استفاده می‌کردند که برای دیگران مقدور نبود و این مطلب در احادیث منصوص است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمود: ذالک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم اخبارکم عنه ان فیه علم ماضی و علم ما یاتی الی یوم القیامة و حکم مابینکم و بیان ما اصبحتم فیه تختلفون فلو سالتهمونی لعلمتکم<sup>۱۵</sup> یعنی: امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمود: این قرآن است پس او را به سخن آورید، ولی او برای شما خبر نمی‌دهد من از آن خبر می‌دهم، علم به گذشته‌ها و آینده‌ها و حکم آنچه در بین شما تحقق پیدا می‌کند و بیان آنچه مورد اختلاف شما قرار می‌گیرد همه اینها در این قرآن وجود دارد و اگر از من سؤال کنید به شما تعلیم می‌کنم.

جابر قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: ما ادعی احد من الناس انه جمع القرآن کما انزل الا کذاب و ما جمعه و حفظه کما نزله الله تعالی الا علی بن ابی طالب و الائمة من بعده<sup>۱۶</sup>

یعنی: جابر می‌گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هیچ کس ادعا نمی‌کند که قرآن را به طوریکه نازل شده، جمع نموده مگر این که دروغگو است، هیچ کس آن را، چنان که نازل شده جمع و حفظ نکرده مگر علی بن ابی‌طالب و ائمه بعد از او.

سلمة بن محرز قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ان من علم ما اوتینا تفسیر القرآن و احکامه و علم تغییب الزمان و حدثاته اذا اراد الله بقوم خیرا اسمعهم و لو اسمع من لم یسمع لولی معرضاً کان لم یسمع ثم امسک هنیئة ثم قال ولو وجدنا اوعیة او مستراحاً لقلنا والله المستعان<sup>۱۷</sup>

یعنی: حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود: از جمله علومی که به ما داده شده، تفسیر قرآن و احکام آن است، و هکذا علم به تغییر زمان و حوادث آن است، هنگامی که خدا خیر قوم را بخواهد به آنها می‌شنواید و اگر به گوش کسانی که گوش شنوا ندارند برسد اعراض می‌کنند به طوری که گویا نشنیده‌ان آنگاه کمی مکث کرد و فرمود: اگر قلوب شایسته‌ای را بیایم

خواهیم گفت و خدا مددکار و پناهگاه است

بریدبن معاویه قال قلت لابی جعفر علیه السلام: قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب؟ قال ایانا عنی و علی اولنا و افضلنا و خیر بعدالنبی<sup>۱۸</sup>

یعنی: برید می گوید به حضرت یاقر علیه السلام عرض کردم مراد این آیه چیست؟ «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب؟» فرمود: مراد از «و من عنده علم الکتاب» ما هستیم و علی اول ما و افضل ما و بهترین فرد بعد از پیامبر است.

عبدالرحمان بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک. قال ففرج ابو عبدالله بین اصابعه فوضعها فی صدره ثم قال و عندنا والله علم الکتاب کله<sup>۱۹</sup>

یعنی: عبدالرحمان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که بعد از تلاوت این آیه «قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک» انگشتانش را باز کرد و به سینه نهاد و فرمود: به خدا سوگند علم همه کتاب نزد ما می باشد.

چنان که ملاحظه می فرمایید در این احادیث استفاده از قرآن به عنوان یکی از مهمترین راههای علوم اهل بیت معرفی شده است. و در تعلیل مطلب فرموده اند: قرآن در خانه ما نازل شده، بیشتر از سایرین عنایت به جمع کردن آیات داشته ایم. از شان نزول آیات و ناسخ و منسوخه و محکم و متشابه آنها اطلاع داریم. پیامبر اکرم آیات قرآن را برای ما تفسیر نموده است. می دانیم کدام آیه در شب و کدام در روز و کدام در سفر و کدام در حضر نازل شده است. هر آیه ای را می دانیم درباره چه شخصی و در چه موضوعی نازل شده است. ما از همه کس به تفسیر قرآن و حلال و حرام آن آشناتریم.

بنابراین تفسیر قرآن را می توان یکی از طرق علم ائمه هل بیت علیهم السلام معرفی نمود، که در حدیث حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تقسیم علوم ائمه به عنوان «ماض» معرفی شده و به «مفسر» تعریف شده است، چون آیات قرآن که در زمان پیامبر (ص) و قبل از زمان ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده بود به وسیله پیامبر مورد تفسیر و توضیح قرار گرفت، تا برای ائمه علیهم السلام باقی بماند.

البته می توان گفت که این نوع از علم اختصاصی به فسیر آیات قرآن ندارد، بلکه همه حوادث مهم گذشته تاریخ را نیز شامل می شود که آن حوادث به وسیله پیامبر (ص) تفسیر شد تا برای امامان بعد از خودش باقی بماند.

## ۲- ارث بردن احادیث

این نوع از علوم از طریق احادیث حاصل می شود که در ندیث حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به عنوان «غایب» معرفی شده که به «مزبور» و «مکتوب» تفسیر شد در توضیح طلب یادآور می شویم که: احکام و قوانین و معارف اسلام، از غایب بعثت تا هنگام وفات تدریجاً بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و دین اسلام به حد کمال رسید و در هر فرصتی آنها را در اختیار مسلمین قرار می داد، امام اوضاع و شرایط عمومی

مسلمانها در دوران ۲۳ ساله نبوت آن چنان مساعد نبود که پیامبر گرامی اسلام بتواند احکام و قوانین شریعت را به طوری نشر دهد که از دستبرد حوادث کاملاً محفوظ بماند و در جایگاه امنی ثابت باشد. زیرا مدت ۱۳ سال از دوران آغاز نبوت را مسلمانها در اوضاع و شرایط بحرانی و خطرناک صدر اسلام زندگی می کردند که با اذیت و آزار و شکنجه مشرکین مواجه بودند، مدتی را در شعب ابوطالب محصور بودند، جمعی از آنها که از اذیت و آزار و شکنجه کفار بسته آمده بودند به کشور حبشه هجرت نمودند و معلوم است که در چنین اوضاع و شرائطی افکار مسلمین برای ضبط احکام و قوانین و معارف اسلام آمادگی کامل نداشت، بعد از این دوران پیامبر (ص) به مدینه هجرت نمود، مسلمانهای مکه نیز تدریجاً به آن حضرت پیوستند و اهل مدینه نیز مسلمان شدند و اسلام از انزوا بیرون آمد و رونق گرفت، در این زمان گرچه مسلمانها از قتل و شکنجه و اذیت مشرکین تا حدی در امان بودند، لیکن درگیر جنگها و حمله های کفار و مشرکین شدند به طوری که مسلمانها پیوسته در حال آماده باش به سر می بردند، و در نتیجه وضع اقتصادی خوبی نداشتند و کاملاً در مضیقه زندگی می کردند و معلوم است که در چنین شرایطی افکار عمومی آماده ضبط دقیق احکام و معارف اسلام نبود، لیکن پیامبر (ص) می دانست که بالاخره مرگش فرا می رسد و آنگاه مسلمانها از خواب غفلت بیدار می شوند و به احکام و معارف دین احساس نیاز می کنند ولی پیامبر (ص) را نمی یابند تا از علومش استفاده نمایند و به همین جهت پیامبر تصمیم گرفت، در زمان حیات خودش در حل این مشکل بکوشد و احکام و معارف دین را در جایگاهی امن ثبت و ضبط نماید تا مردم به هنگام احساس نیاز به آن مراجعه کنند، و آن جایگاه باید در ضبط احکام و ابلاغ به مردم از هرگونه خطا و نسیان و اشتباهی مصون باشد.

**حماد می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چیزی نیست مگر این که درباره آن در قرآن یا سنت حکمی وارد شده است**



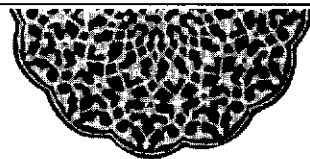
## حضرت علی علیه السلام جایگاه ضبط احکام

پیامبر اسلام حضرت علی علیه السلام را به خوبی می شناخت و به استعدادهای ذاتی و آینده درخشانش کاملاً واقف بود، و به همین جهت از همان سن کودکی مورد عنایت آن حضرت قرار گرفت. نوشته اند: هنگامی که علی بن ابی طالب به سن تمیز رسید اهل مکه با قحطی سختی مواجه بودند، ابوطالب مردی آبرومند و کثیرالعیال و در اداره زندگی در مضیقه قرار داشت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد ابوطالب رفت و پیشنهاد نمود که حضرت علی علیه السلام را از او بگیرد و جزء عیالات خود قرار دهد و پرورش او را برعهده بگیرد. پیشنهاد مذکور مورد قبول ابوطالب قرار گرفت و بدین وسیله حضرت علی علیه السلام به خانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله انتقال یافت، در زمان بعثت نیز در خدمت رسول خدا بود و به او ایمان آورد و اسلام را پذیرفت.<sup>۲۰</sup>

بعد از بعثت نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدا مأموریت یافت که همواره علی علیه السلام را به خود نزدیک کند و در تعلیم و تربیت او بکوشد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی ان الله امرنی

مسئولیت اجرای احکام و قوانین و برنامه های سیاسی و اجتماعی اسلام یعنی زمامداری و رهبری امت نیز بر عهده ائمه نهاده شده و از علوم و اطلاعات مربوطه نیز باید برخوردار باشند



ان ادنیک و اعلمک لتعی . فانزل الله هذه الآية و تعیها اذن و اعیة» فقال: انت اذن و اعیة<sup>۲۱</sup>

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی فرمود: خدا به من امر کرده که ترا به خودم نزدیک نمایم و مطالب علمی را به تو بیاموزم تا آنها را - حفظ کنی - وقتی آیه « و تعیها اذن و اعیة» نازل شد به علی فرمود: تو گوش نگهدارنده هستی.

ابن عباس عن النبی (ص) قال ساءلت ربی ان يجعلها اذن علی قال علی کرم الله وجهه ماسمعت من رسول الله شیئا الا و حفظته و رعیته و لم انسه مدى الدهر<sup>۲۲</sup>

یعنی: ابن عباس از پیامبر نقل کرده که فرمود: از پروردگارم سؤال کردم که آن را «اذن و اعیة» گوش علی قرار دهد، حضرت علی علیه السلام فرمود: چیزی را از رسول خدا نشنیدم مگر این که آن را کاملاً حفظ کردم و هیچ گاه فراموش نخواهم کرد.

ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لما صرت بین یدی ربی کلمنی و ناجانی فما علمت شیئا الا علمته علیاً فهو باب علمی<sup>۲۳</sup>

یعنی: ابن عباس از رسول خدا نقل کرده که فرمود: وقتی به معراج رفتم و نزد پروردگارم حاضر شدم با من تکلم و مناجات کرد پس چیزی را به من تعلیم نکرد جز این که من آن را به علی تعلیم نمودم. پس علی باب علم من می باشد. قال علی علیه السلام: وقد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابة القریبة والمنزلة الخصبیة وضعنی فی حجره و انا ولد یضمنی الی صدره و یکنفی فی فراشه و یمسني جسده و یشمنی عرفه و کان یمضغ الشیئی ثم یلقنیه و ما وجدلی کذبة فی قول و لا خطلة فی فعل و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن ان کان فطیما اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن الاخلاق لیله و نهاره و لقد کنت اتبعه ابتاع الفصیل اثرامه یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یامرني بالاعتقاد به و لقد کان یجاور فی کل سنة بحراء فاره و لایراه غیری و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجة و انا ثالثهما اری نور الوحی و الرسالة و اشم ریح النبوة و لقد سمعت رنة الشیطان حین نزل الوحی علیه فقلت یا رسول الله ما هذه الرنة فقال هذا شیطان ایس من عبادته انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی لکنک وزیر و انک لعلی خیر<sup>۲۴</sup>

یعنی: حضرت علی علیه السلام فرمود: شما از خویشاوندی نزدیک و مقام مخصوص من نسبت به رسول خدا اطلاع دارید مرا در کودکی در دامن خود می گذاشت و به سینه اش می چسبانید و در بسترش می خوابانید. جسدش به جسد من می مالید و بویش را استشمام می نمودم. لقمه را می جوید و در دهانم می گذاشت و هیچ گاه دروغ یا خطائی از من نیافت از آن هنگام که از شیر گرفته شد بزرگترین فرشته خدا مراقب او بود و او را به سوی مکارم و محاسن اخلاقی هدایت می کرد شبانه روز، و من در آن زمان همانند بچه شتر که از مادرش پیروی می کند از او پیروی می کردم در هر روز نمونه ای از اخلاقی را برایم آشکار می ساخت و دستور می داد پیروی کنم. هر سال چند روزی را در کوه حرا وقوف می نمود که من

او را می دیدم و غیر از من کسی او را مشاهده نمی کرد، در آن زمان خانواده ای در اسلام وجود نداشت جز خانواده پیامبر که خدیجه و من جزء آن بودیم، نور وحی و رسالت را مشاهده می کردم و بوی نبوت را استشمام می نمودم. به هنگامی که وحی بر آن جناب نازل می شد صدای ناله شیطان را شنیدم عرض کردم یا رسول الله این ناله چه بود؟ فرمود: «این شیطان بود که از عبادتش مایوس گشته است یا علی تو آن چه را من می شنوم می شنوی و آن چه را می بینم می بینی الا این که تو پیامبر نیستی لیکن تو وزیر و بر طریق خیر هستی.

### حضرت علی گنجینه علوم نبوت

از احادیث مذکور چند مطلب مهم استفاده می شود:

۱- پیامبر گرامی اسلام نسبت به حضرت علی (ع) عنایت خاصی داشت و به همین جهت از زمان کودکی او را به منزل خود برد و به تعلیم و تربیت کامل او همت گماشت.

### پاورقیها:

- ۱- وافی، ج ۲، ص ۴۸۴.
- ۲- وافی، ج ۲، ص ۴۸۵.
- ۳- وافی، ج ۲، ص ۵۰۴.
- ۴- کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۵- مستدالامام الکاظم، ج ۱، ص ۳۲۴ و کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، بحار، ج ۲۶، ص ۵۹.
- ۶- مستدالامام الکاظم علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۱.
- ۷- بحار، ج ۲۶، ص ۶۰ مستدالامام الکاظم، ص ۳۲۶.
- ۸- بحار، ج ۲۶، ص ۵۸.
- ۹- سوره نحل، آیه ۸۹.
- ۱۰- سوره نور، آیه ۳۴.
- ۱۱- کافی، ج ۱، ص ۶۰.
- ۱۲- کافی، ج ۱، ص ۵۹.
- ۱۳- کافی، ج ۱، ص ۵۹.
- ۱۴- کافی، ج ۱، ص ۶۲.
- ۱۵- کافی، ج ۱، ص ۶۱.
- ۱۶- کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.
- ۱۷- کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۱۸- کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۱۹- کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۲۰- فصول المهمة ابن صباغ، ص ۱۴-۱۵ ذخائرالعقبی، ص ۵۸.
- ۲۱- غایة المرام، ص ۳۶۷.
- ۲۲- مناقب خوارزمی، ص ۲۰۰، غایة المرام، ص ۳۶۷.
- ۲۳- ینابیع الموده، ص ۷۹.
- ۲۴- نهج البلاغه عبده خطبه ۱۸۷ - ینابیع الموده، ص ۷۶.